

علاوه آن هر برایشان در بعضی جاها افزون گردید تا آنکه  
 عالیجناب مهروح بجای مناسب از جیب خاص خود هم مزید  
 تأیید درین خصوص فرمود چنانچه در موسیقای علیگنده برای  
 تعلیم اطفال مسلمانان مبلغ ده هزار روپیه از جیب خاص  
 فیض اختصاص عنایت کرد و نیز بنیاد عمارت رفیعہ بونیورسیتی  
 بمقام کلکتہ از دست خاص خود بہ نہاد \*

و از انست عموماً مراعات حرمت و پاسداری عزت  
 و احترام رئیسان یا نام و نشان این دیار کہ از قدیم  
 بمعنای خاندان و ریاست و شان ممتاز و محترم بوده اند باظهار  
 انواع عنایت و استعناق و قدر افزائی و اخلاق نہ بظاہر  
 حال و مقال بلکہ بہ سامداد و دستگیری بعضی افتادگان  
 از ایشان باکام حقوق قدیمہ و خصوصیات پیشینہ و غایت  
 رادگوہری و فتوت و بلند حوصلگی و مروت - پیدا است کہ  
 زمانہ حصار و چرخ دوار ہمیشہ با ہریکی بر یک و تیرہ  
 مساعد نمی باشد احوال پیشین خداوندان سلطنت

و فرامندان برتر مرتبت مبین صریح اینحال است ظاهر است  
 که اکثری از ایشان بحدوث انواع حوادث نافرجام و  
 اسباب چند در چند رفته رفته از مراتب پیشین خود  
 به پایینترین مرتب فرود آمدند و نتوانستند که مایه و مدافع را  
 از دست برد قصور و فنور در پی افتاده نگاهدارند و همچنین  
 در بعض خانوادها با افزایش اولاد و ارباب استحقاق  
 مخارج بیش گردید و مدافع کم پس آن هر رونق و  
 جمعیت یکسر رو بکمی آورد و آثار شکست در نظم کار  
 رونمود نماند شده سهل انگاری آن خانه خدایان و کارکنان  
 بد انتظام مدار کار بگرفتن دام بر دام رسید و ازینکه  
 همانچنان به معاینه شدت احتیاج چنین حاجتمندان معذور معین  
 سود را باضعاف مضاعف افزودند و قرضهای سود بر سود را  
 علاوه آن زیاده نمودند تا به مرور زمان دهم بی پروائیهای  
 مالکان و شکم پروری پیشه سنان به بعض جاها کار  
 بداور نگاه حاکم وقت رسید چنانچه الحال بوفوع بعض امور

از ذات والای صاحب کهنه ریاست با عزت و ثروت  
نواب عالی القاب ناظم سواد مرشد آباد به فتورات و  
خرابیهها که پیشتر بنیاده اگر عالیجناب نواب و بسرای  
بهادر بدفع آن همه مفاسد و خرابیها بیکه از غفلت و  
بی پروایی صاحب ریاست ممدوح بیداد و بیداشد بود توجه  
خاص مبذول نمی فرمود. معلوم نیست که انجام کار آنهمه خرابیها  
تا بکجا می کشید نازم بر کمال شفقت و عاطفت شما نه  
عالیجناب و بسرای ممدوح که به مجرد بخر از دباد و از دحام  
مقدمات قرضه آن ریاست اکت ۱۷ سنه ۱۸۷۳ م  
از راه کمال معذرت پر خواهی و نصفت شعاری جاری فرموده  
محکم خاص برای تصفیه جمله مقدمات قرضه به تقرر سه  
کمشنران معتمد گورنمنت عالی مقرر نمود مستر بغورت و جنرل  
بارور صاحب و این عاجز را قمر بطور برای این محکم بحکم  
فیض شیم عالیجناب و بسرای ممدوح و صوابدید ارباب  
کونسل چیده و برگزیده شدند و استنهادی بحکم حاضر

شدن سهام قرضخواهان اندرون مینماید و بیخبر شدن ماه  
 از طرف کشتیران نامزد گردید تحقیق و تنقیح دعاوی سهام  
 قرضخواهان نامت قریب دو سال جاری ماند آخر به تحقیق  
 حقیق و انفاق آرامی هر سه کشتیران از مقدار قرضه سهام  
 قرضخواهان این ملک که تعدادش  $\text{عص}$  لک  $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$  بود  
 صرف  $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$  و اجب الادا بر آمد و بابت  
 قرضخواهان لندن  $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   $\text{لک}$   
 مجوزه کشتیران منظور سه کار دولت مدار گردید و انتظام  
 حرامت جواهر خانه مرشداناد به تحویز هر سه کشتیران بدین  
 عنوان قرار یافت که اول معاینه سهام جواهرات کردند  
 سپس هر قدر جواهرات که متعلق ریاست آنجا بود یعنی  
 اربابش نهایت در روسای آنجا منتقل گردیده تا رییس  
 حال رسید بود آنرا علاوه و جواهرات خرید کرده  
 ذی رییس حال را علاوه شمار و اعتبار نموده هر دو  
 اقلام را جدا جدا بکلیف اکبر رییس ممدوح سپردند

و همچنین عابد موروثی فدیمی را نیز از جایاد خرید کرده  
 دانت خاص رئیس ممبر نمودند و مانند جواهرات کلفت  
 کلان مهروح تفویض کردند و انظامی مناسب در خصوص  
 تقاریب عروسیهای دختران رئیس مهروح نیز  
 تجویز نمودند \*

و ارالتت صرف توجه خاص راقت اقتصاص در باره  
 سرانجام تقاریب عروسی شاهزادیان عفت و عظمت  
 نشان حضرت بادشاه جمجاه اوده که صرف بر وفق تحریک  
 و اسدغای راقم آتم الحاط بر خصوصیت حضرت بادشاه  
 جمجاه و روابط اتحادیمان سرکار دولت قرار بادودمان  
 والاشان سلطنت اوده فرموده مبلغ ده ده هزار روبر  
 برای سرانجام تقریب عروسی هر یک دختر باند آخر حضرت  
 بادشاه جمجاه تجویز فرمودند چنانچه بموجب این تجویز برای  
 سرانجام عروسی دوازده دختران عفت و عظمت نشان  
 حضرت بادشاه جمجاه که درین وقت سن بلوغ رسیده بودند

مبلغ یک لکھ و بیست ہزار روپیہ از سرکار گورنمنٹ  
 عنایت گردید و آئندہ برای تقاریب دیگر دختران عفت  
 و عظمت نشان بر وقت بلوغ شان نیز ہمین آئین اعانت  
 مصارف از سرکار دولت قرار بمنصہ ظہور خواهد رسیدہ  
 و ازانت امن از بلای جانگزای قحط بمیامن حسن  
 نوجہات آن والاصفات - احوال کیونچہ از مصایب  
 و شداید در ایام قحط سال ہیکہ مد و ہفتاد و چار  
 عیسوی برومی کار آمدہ بلکہ از آخر سال ماقبل آن  
 بر بعض شہ قی حدود ہندوستان رودادہ و نیز انچہ  
 تدابیر و صوابدیدہای حکام بالا دست برای دفع مصایب  
 و نوائب و حصول رفاه بحت و ہدایہای ایشان  
 بر کسان ماتحت از نیکو اہتمام و جرگیری و زردی و  
 نیز فکر بہای حضور فیض مہمور امیر الامرای گرامی  
 شان لارڈ بیرن نارتھ ہروک نایب السلطنت  
 و گورنر جنرل بہادر ہندوستان ہم از مصالح اندیش

و معدلت کیشی و امان جوئی و صلاحگوئیهای عالیجناب سوز  
 جارج کیمبل لفتنانت گورنر سابق و معالی القاب سرریچرڈ  
 تیمبل بهادر که اکنون بر کرسی لفتنانت گورنری این  
 کشور بسان مهر ظلمت سوز رونق افروز بوده است در آن  
 هنگام مصیبت فرجام در سلامت و امن بروی گرسنگان  
 از جان سپر بکشاده اگر به تفصیل بر نگارم و شوار است  
 که درین وجیزه فراهم کنم و نقاصد عالیہ کہ بیان آن مد نظر  
 است از تنگی اوقات و هجوم کمال اشغال می ترسم کہ  
 از آن باز مانده باشم لهذا بر خلاصہ آن عال آشوب اشمال  
 و بعض کیوت کار روائی آن زمان و حصول امن و آسودگیهای  
 رعایای خسته جان بمیاسن توجهات و حرم و عجلت اراکین  
 با تمکین سلطنت بلامراعات ترتیب کار روائی و رپورتهای  
 دکام اضلاع و دیگر امور متعلق آن حال سطر می چند علی  
 وجه الاجمال بر می نگارم \*

فراہاد خاطر اصحاب خبرت و فراست بوده باشد کہ در اواخر

به بجزه صد و هفتاد و شش هیسومی بسبب کمی پیدایش غلجیات  
 که از قصور باران و بعضی جاه وقتند آن خواه بدیگر و حوه  
 نقصان پدید آمده بود اول در چیده چیده مقامات در بهنگه  
 و ضلع قرهت و بعد از آن بعلمانه بهار و بعضی مقامات بهنگه  
 و نواح شمالی بنگالند و قرب و جوار کلکته و یوردنرخ  
 غلجیات کیم کیم رو بگرانی نهاد االی تجارت ممایک دور دست  
 بوادید روز افزونی گرانی در خریدار بها افزایش و زومی  
 بکار بردند چون آمدنی غله درین شهر کلکته که مرجع اطراف  
 و معدن تجارت اکناف است بشور افتاد و افزونی نرخ هر روز  
 از نسبت دی بالا رفت بمقامات چند آثار کم یابی که همان  
 علامت قحط سالی بود نمایان شد اکثری از اوساط مردم  
 و کم مایگان هراسان گشتند و بمقامان بحرص نفع در فکر گردآوری  
 اجناس غله و جنس آن شدند حکام اضلاع درین مخصوص  
 دیپورت فرستادند و اندازه و وجود غله و صرف یومیه را  
 بادیگر کیفیت های بمقام بگورنمنت داد نمودند و الاشان



معالی القاب نائب السلطنت که بکوه شمله بود و بیجاگونه  
 ضرورت تشریف آوری باینجا نداشت بلکه بسبب  
 ایام گرماتشریف آوری عالیجناب مهروح در آنوقت خالی  
 از اندیشه ضرر نمی نمود به مجرد اطلاع این احوال پرمال  
 با واسطه دسمبر ماه دفته رونق افزای کلکته گردید و سپس  
 کنکاش و صراحت بدبای عالیجناب صدر جارج کیهیل لغتنت  
 گزین بهادر حدود بهگالد را بشیرگیری خلق خدا و تدارک  
 دفع آن بلاها فرمود و لیکن چون ایام ترک منصب و  
 رفتن آن والاسان به انگلستان قریب تر بود و نوبت  
 کرسی شینی دانس آگاه عالیجناب صدر بجزرتیمیل  
 بهادر بدان عالی منصب به عیادت تمامتر پیش نظر می نمود  
 عالیجناب صدر بچند تمهیل بهادر را خاصه برای سرانجام  
 این کار اختیار فرمود و نیز بر تقدیر ضرورت این مرد حاکم  
 بالادست را بر رفتن مقاماتیکه مناسب نماید ایما کرد و بدیگر  
 ندایبیر سو پذیر مناسب وقت هم کلکته و بهر به مفصلات

پرداخته بعد حصول اطمینان باز رهگرای کوه شعله گردید •  
 الغرض بر وفق رای فیض انتمای عالیجناب قیصا ب  
 مروح انجمن های کنگاشس درین خصوص منعقد نموده آمد  
 تا اینکه با دایل فبروری ماه سال هفتاد و چهارم بزرگ انجمنی  
 در ایوان توفهال کلاکته از دکام گرامی طبقه و تاجران  
 و امرا و زمینداران و دیگر با اشخاص ذمی اختصاص  
 از هر مالت و پایه حسن انعقاد یافت معالی القاب مرحمت  
 انتساب نائب السلطنت بهادر صدر انجمن یعنی صاحب  
 الامر آن کمیتی گردید با حضرات از حاضرین تقریرهای  
 شایسته و تجویزهای بایسته در باب تأیید و اعانت بمقامات  
 فحیط از عطای زرنقند و حسن تدابیر فراهم آوردی اجناس  
 غلجیات و رسانیدن به حاجتمندان یاد دیگر لوازم آن نمودند تا  
 بمیاسن توجهات حضرت صدر و سعی مسمران رفیع القدر  
 همکسان نن با مادگی در دادند و به همان طایفه مبلغی سنگین  
 بطیبه دستخط فرمودند و الهالی ان انجمن قلاح ششمن

دو انجمن دیگر مقرر نمودند یکی انجمن خاص بام یکنویکی و  
 کمیتهی بصدارت عالیجناب شاک صاحب بادگیر بزرگان  
 الهی آن دویم انجمن عام بنام منتول ویلیو کمیتهی که  
 از عمابد و قلاح جویان قوم و کیش سا ممبران این انجمن  
 معین شدند راقم همیچشمیرز نیز در آن مرد و کیشی ممبر بود  
 در اوقات جمع و شوری بتدارک و صوابدید و اظهار رای  
 و غیره بروفق آگاهی و تجربه و دریافت خود از مفصلات  
 نایب و اشتراک هر دو انجمن فیض موطن می نمود امرای  
 ذی حوصله و زمینداران و رؤسایان این ممالک و بسا  
 دولت مندان و تاجران انگلند هرگونه نایب از عطای زر  
 و انخامی دیگر کمر همت چست بر بستند و مبالغی خطیر علاوه  
 گوناگون اعانت و تدابیر از خزینه گورنمنت نیز مرحمت  
 گردید بسی از مابه در آن راد میش بران عطیه بس  
 نه نموده مبالغی تا بقامی این مصیبت جانگزا بطریق ماہوار نیز  
 افزودند غرض از حکام و رعایا ادنی و اعلی هر یکی باندازه خود

درین مهم مهم سعی جمعی کردی و بدفع این بلای هوش ربا  
 بدل پرداخته دولت ناموری دارین بدست آوردی الهی  
 هر ضلع و مقام کیتیبهای جداگانه بهدایت حکام بلند نام انجام  
 از ارباب مناصب و رعایا رتب کردند و بهرگونه امداد  
 و اعانتها کوشیدند از حسن تدابیر معنی القاب نایب  
 السطنت بهادر و نواب لفقینت گورنر بهادر از بسا  
 مقامات دور دور که غله در انجا بسیار و ارزان بود بزودی خرید  
 کرد و کما من به حجاز بار شده بجاییکه حواشش بوده جلد جلد  
 میرسیدار علاقه رذگون و مدراس و دیگر هر جاییکه جنس  
 غله یافتند آوردند و باعث امن و بقای حیات کرور اندر کرور  
 محالوقات گشته گوی نگو نامی دارین بردند به مقام باره علاقه  
 پشته که وطن را قیتم است و زیر آن دریای گنگ جاریست  
 جہاز دختی از برای عبور بسته نامی غله ازین طرف  
 به آنرو که از انجا راه مقامات در بهنگه و غیره جائی فسط  
 رسیده می باشد مقرر کردند و از برای سرعت و عجلت

راه ریل مخصوص برای غله رسانی بهر دو سوی دریابسرعت  
 و عجلت بسیار تیار کنانیدند چنانچه ریل که بمقام باوره برای  
 همین کار تیار شده بعض زمین از زمینداری حقیر است  
 بخوشی تمام زمین بفره حاجت اجرای ریل بلا قیمت دادم  
 و عزیزان و کارپردازان خود را دران علاقه از برای تقسیم  
 قوت خام و پنجه و دیگرانواع اعانت بطریق مزد و محنت  
 جایجا معین کردم و فرسنادم و همچنین بساعما به بمقامات  
 خود با جهت تدارک دفع آن ملاجی کوشیدند و طعام پنجه  
 و خام روزانه بصدها غرباجی بخشیدند سیوا می اسن همه بیکو تدا بهر  
 و حسن انظام تمام که از برای تقسیم قوت بضعفای ناکام  
 از اراکین باتمسکین سلطنت بچندین طرز شناسه باوقات  
 بایسته برومی کار آمد انواع مراعات دیگر از اجرای  
 مزدوری های افسام برکاسب و اشغال برعایت و  
 آسانی کمال موجب دستیابی قوت لایدمی یوسه بهزاران هزار  
 بی مایگان زار دران وقت گردید در علاقه خاص گزینمندی

قرب بر نمود هزار مزدور کمابیش به چند اضلاع سارن  
 و چنپارن و ترهت و دیناچپور و مونگیر و بهاگلپور  
 و پونیه متعلق گشته رزق ضروری هر روز می یافتند و  
 به سزا زمینداران و ده خدایان مبلغها از خزینه شرکار  
 و الا تبار بطریق دام بغیر کدام نفع صرف بهمین رعایت  
 عنایت گردید تا مالها و چادها و غیره از مزدوران درست  
 کنانند و کم کم با قساطر آن زر را ادا نموده باشند لگها نفوس  
 بدین وسیله جسمیاه در آن ایام پر مختصه بایب نان رسیدند  
 و روی زندگانی دیدند رعایت رعایت اراکین مرحمت آئین  
 سلطنت ملاحظه گردنیست که در آن ایام صعوبت انضمام  
 که لگها مبلغ از کیده گورنمنت محض بضرض امان بخشش  
 خالق خدا ازین بنامی جانگزا بهر ماه بلکه هر هفته بیرون می شد  
 مرحمت و دستگاه معالی القاب نایب السلطنت بهادر  
 باجلاس کونسل حاکمان اضلاع را چنین هدایت فرمود  
 که تا بقامی شدت این الم جانسوز تحصیلداران مالی یعنی

حکام گستران و امثال شان در مطالبه زر بر کار نشدند آئینی هرگز  
 بکار نبردند تا از زمینداران و تعالیق داران سخت گیری  
 رعایا و مزارعان بوقوع نہ آید و مزید بر آن بود که زمینداران  
 را از برای اعانت رعایای محتاج ایشان بقدر  
 ضرورت زر نقد هم از خزانه شاه قرضه میدادند که  
 بر رعایای علاقه خود تقسیم کند و با قسط در از کم کم بلا هیچگونه  
 سود وصول سازند و بطالب و تقاضای افزون از حد طاقت  
 و لیاقت آنها هرگز نپردازند و سوای این هر تأییدات دیگر  
 بساگونه رعایات و احسانات است که به بذل توجهات  
 حاکمانه بالادست سرداران این سلطنت باعز و شوکت  
 و در حفظ مراتب امن و عافیت و قنای و قنای به رعایای که مفید  
 افتاد در ریغ از آن هرگز نرفت معنی القاب نایب السلطنت  
 بهادر بر آن بذات خاص فیض اختصاص خبر از کس  
 و ناکس بذریعه حکام ما نخت میگردند حق اینست که شدت  
 این بلای ناگهانی بسخت ترین صورت به کسی نرسید

قرب به نود هزار مزدور کما بیش به چند اضلاع سارن  
 و چنپارن و ترهت و دیناچپور و سونگیر و بها کلپور  
 و پرفیه متعلق گشته رزق ضروری هر روز می یافتند و  
 بهر سا زمیداران و ده خدایان مبالغها از خزینہ شرکار  
 و الا تبار بطریق دام بغیر کدام نفع صرف بهمین رعایت  
 عنایت گردید تا مالا بها و چادها و غیره از مزدوران درست  
 کنانند و کم کم با قساطر آن زر را ادا نمودند لگها نفوس  
 بدین وسیله جمیله در آن ایام پر مختصه بایب نان رسیدند  
 و رومی زندگانی دیدند رعایت اراکین مرحمت آئین  
 سلطنت ملاحظه گردیدست که در آن ایام صعوبت انضمام  
 که لگها مبالغ از کیده گورنمنت محض بغرض امان بخشی  
 خالق خدا ازین بنامی جانگزا بهر ماه بلکه هر هفته بپیردن می شد  
 مرحمت و دستگاه معالی القاب نایب السلطنت بهادر  
 با جلا س کونسل حا کمان اضلاع را چنین هدایت فرمود  
 که تا بقامی شدت این الم جانسوز تحصیل اراکین مالی یعنی



دکاکتیران و امثال شان در مطالبه زر بر کار نشدند آئینی هرگز  
 بکار نبردند تا از زمینداران و تعالیق داران مسخمت گیری  
 بر عایا و مزارعان بوقوع نہ آمد و مزید بر آن آن بود که زمینداران  
 را از برای اعانت رعایای محتاج ایشان بقدر  
 ضرورت در تقدیم از خزانة شاهی قرضه میدادند که  
 بر رعای علاقه خود با تقسیم کند و با قساطر از کم کم ملائمت چگونگی  
 شود وصول معارند و بطالب و تقاضای افزون از حد طاقت  
 و لیاقت آنها هرگز نبردند و سوای این هر ناییدات دیگر  
 بسا گونه رعایات و احسانات است که بذل توجهات  
 حاکمانه بالادست سرداران این سلطنت باعز و شوکت  
 و در حفظ مراتب امن و عافیت و قنای فوفا بهر مقامی که مفید  
 افتاد در ریغ اران هرگز نرفت معنی القاب نایب الساطنت  
 بهادر هر آن بذات خاص فیض اختصاص خیر از کس  
 و ناکس بذریعه حکام ما نخت میگردند حق اینست که شدت  
 این بنای ناگهانی بسخمت ترین صورت به کسی نرسید

و به نهایت آسانی ما بختناج ضروری باطمان خسته جان نصیب  
 میگردد هزاران کس از هر قوم با اهتمام آن جا بجا مقرر بودند  
 و انجام کار هر وقت هر وقت می نمودند و دسترازمین عالی جناب  
 معالی القاب ممدوح بذات خاص مراحم اختصاص برای  
 سعایر مقامات قحط و ملاحظه احوال رعایای آنجا شریف  
 قدم ارزانی دانست هنگام معاودت از طرف دردهنگا  
 و قتیکه اقدام میمنت الیام بر سر زمین باقره سود و حقیر حاضر  
 آنجا بود به نیکو اخلاق و نیسانه مراقتنخارم را باند فرمود رعایای  
 طاقه آنجا و قرب و جوار آن گروه گروه از هر کیش و طبقه بشکر  
 گذاری حاکم مرحمت شمیم گرد آمدند و سپاسنامه پذیرفته راقم  
 اوراق بگذرانیدند و اراکامات عطا فت آیات عالیجناب  
 ممدوح بفضیلت ممنون و خوشدل گشتند راقم آتم که از اتها  
 و انتهای جمله احوال و کیوفت این واقعه غم اندوز زندگی  
 سوز و هرگونه حسن تدبیر حکام بلند مقام دامن بخشش و مراعات  
 و خیرگیری و آذوقه رسانی و رادگره می الهی این صاطنت

باند نام و دیگر آنچه از لوازم وقت روداده و بصلاح گونایهای  
 بر ارحمن و کبیتی و اعداد و مدارک بسا امور چه بمنفامات  
 متصل و چه محض و قبض مهور اتفاق شد اکتفا فناده و قوف  
 و آگاهی گماهی میداشتم و از هر گونه فرانهی مبالغه عطفه در  
 هر مقام چه ارکسان هر طبقه و چه از گوارمنت و حکام باند نام  
 و کیفیت صرف و انتظام و سرعت مدارک و گوناگون  
 تدابیر و اهتمام باقصی غایت مطلع می باشم از ته دل بلا  
 طرفداری شکر گزار و ثناخوان معالی القاب عالیجناب ممدوح  
 هستم بلکه همه ارباب نصفت که در آن زمان تفحص  
 بدان امر نموده اند بسیار گزاریهای مراحم رؤساء  
 عالیجناب ممدوح همانا هم زبان و هوستانم بوده اند و نیز  
 ما همکمان بی غایله ریب مداح هر دو سردار اولوالعزم  
 با وقار اعنی سر جارج کیمبل بهادر و سر رچورد  
 تعهل بهادر میباشیم که توجهات و کوششهای این  
 هر دو را کین با تمکین و مزید تا کید هر دو صاحبان عالیشان

بر حکام ماتحت به پشم سر نیکو دیده ایم \*  
 ایجا معنی شگفت افزا بخاطر آمد و آن اینکه کسان چند  
 انصاف دشمن خود پسند بیصرف سرا اعتراضا برین انتظام  
 کرده اند که حدین اهتمام که درین امر بکار آمده فصول بود  
 و صرف بسیار بیش از ضرورت به عملیات تدبیر قبل  
 از وقت که کرده شد اسرافها به مصارف رونمود اکنون  
 دانش پریشان طاقت اندیش و تجربه کاران نصفت  
 کیش نیکو به میزان خرد می تواند سنجید که این معترضان چه  
 سر ایند و ار امر بدیهی انکار چگونگی نمایند آیا حزم و احتیاط  
 از اقبضای دانش و حرد سما از داب ارباب بست  
 و کشاد سلطنت نمی باشد فرض کردم که اگر سردار ذمی بنار  
 عالیجناب نوب السلطنت بذات خاص خود چندین دیده بانی  
 فخر مودی و این قدر عجلت بامادگی اسباب و سامان و  
 فراهمی و ارسال آن جا بجا بکار نبرد می ممکن بود که آن سینه آهسته  
 تدابیر آن هنگام ضرورت از حکام ماتحت به عمان آمدی

ولیکن تا آنکه انباری از غله بمقامی بهم رسد و دست تقدیم  
 دراز گردد هزاران محالوقات از شدت الم فاقه تن از جان  
 تهی می گردند و بی یقین بل عین الیقین است که اگر چنین  
 پیش تدبیری و حسن اهتمام و انتظام در ابتدای ایام  
 بکار نیامدی و هر یکی از بزرگ ارکان دولت بدانهای  
 خاص عاطفت اختصاص صرف توجهات نفرمودی هر آینه  
 روی آسانی بکار باشد رندگانی ؛ گران جانی نمودی و آخر وقت  
 چنان خرابی ؛ تعاقب می نمود که دفع آن بده چند تدابیر  
 پیش از آن خلاف امکان می بود این کسان متعرض از  
 دو حال بیرون نمی باشند یا خود بسائر کیفیت و جماع عنوان  
 اصلاح و کار روائی آن نرسیده اند و جهالت از آن دارند  
 و یاد آنست چشم انصاف پوشیده اند و ناپایان قدمی  
 براه اعتساف می گذارند از به گوئی تنی چند نا عاقبت بین  
 چشم زخمی بر است کاران و عالی همنان نیکو آئین نتواند  
 رسید که گفته اند

گردد بپند بر روز شنبه چشمه چشمه آفتاب را چه گناه  
این همه گرانی و ترس تا اواسط سال ۱۸۷۴ بجزده صد  
و هفتاد و چهار عیسوی بود که بعنایت ایزد منان بارش  
باران آمان بخش فرزدگان رونمود و جماعه کدورتهای  
غم و الم را از دلتهای بندگان خسته جان بیک سبیل  
رحمت و انفع رنج و رحمت پاک ربود \*

دکتر سلطت یارقد

و انعقاد عهدنامه دیمابین آن دولت و دولت علیه

انگلیس برای گشایش ابواب تجارت مابین هند و یارقد

و هم ارادت که بحسن توجه و التفات جناب ممدوح

عالیه درجات راه و رسم محبت و و داد و تواضع و اتحاد مابین

سلطنت علیه بر طایفه و دولت یارقد بوجه خاطر بسند جاری

گردید و انعقاد عهدنامه موثق از برای اجرای ابواب تجارت

میان این مرد و سلطنت به ۲۰مین آئین هر منصفه ظهور رسیده

کفایت امن باجرار را بانندی از حالات آن ریاست

با سیاست برای ملاحظه استعمان و ایشان برمی گذارم \*  
 مخفی مباد که دالی عالی این ریاست مشهور به لقب  
 امیر اتالیق فازی است دارالسلطنت ایشان شهر  
 یارقند است حدود ریاست ایشان از جانب جنوب محاذی  
 به ملک تبت و لداخ است و جانب شمال و منربش ملک  
 روس و سمت مشرق ممالک چین واقع و سمت  
 آن ملک مقابل سلطنت فرانس است و تعداد ساکنان  
 آن شهر مقدار هفتاد و پنج هزار و قلعه آن نوساخته در عرض و طول  
 مقدار یک هزار درع است داخل قلعه مذکور قریب پنج هزار  
 مردم می باشند پس جمله تعداد مردمان شهر یارقند باین اعتبار  
 هشتاد هزار می شود انتظام درس و تدریس درین  
 سلطنت بر همین آئین است گو اصل ماده علم فی الحال در انجا  
 قاتی دارد هر جا مسجد است بودن یک مدرسه مشهور  
 آن دستورات ضروریه این دولت با عز و صولت  
 می باشد داخل انجا مبنی بر چنین آئین است که بعد از تمام

شدن یکسال از هر صوبه حاکمان اجناس پیداوار آنجا را چه  
 از قسم غله و مایوسات و معنیات مثل سرب و آهن  
 و غیره چه از قسم زر و نقره و غیره بر صد شتر و اسب  
 خردار خردار بار کرده بحضور امیر صاحب حاضر می آرند و آن همه  
 اجناس را در خزانه امیر صاحب داخل می نمایند و بعد از آن زمان  
 و الهی آنجا کیوف کلیه حکومت و کارگزاری هر حاکم را بدست  
 شده استماع میفرماید اگر کسی بر احدی از حکام و کار فرمایان  
 استغاثه ظلم و تعدی و بلخیبری بحضور امیر صاحب پیش  
 می آید امیر صاحب فی القور بد آرک و افعی آن می پردازد  
 و اگر احیاناً در مقدمه ثبوت حاکم بحرمانت میگردد حاکم  
 مذکور را در حال بکلیت کردار ناسزاوار می رساند  
 الغرض در همه امور نظم و نسق و عدل و انصاف  
 بریاست امیر صاحب ترقی نامی را در زبیر پیدا میدهد است  
 قبال از رفتن راجه شاه صاحب بریاست مذکور هیچ کس  
 چه هندی و چه فرنگی از چنین کیفیت نصیبی آنجا که در سفر نامه



صاحب موصوف درج است اطلاع نداشتند بود از زمانیکه صاحب مسطور بحضور امیر صاحب رفته عظمت و شوکت و داد و اتحاد هر دو دولت باند صولت عثمانیه و برطانیه را ذکر نمود در دل امیر صاحب اشتیاق تام پیدا گشت که فیما بین سلطنت انگلیس و ریاست باصیاست یارقند صلحی را رسم ربط و اتحاد جاری کرد آید چنانچه در ملاقات اول بادشاه صاحب فرمود که نواب گورنر جنرل شما شخص بسیار عالی وقار است به مقابله ایشان من یک مرد حقیر ام صاحب موصوف جواب آن چنین داد که ما که معظّمه آقای ولی النعم نواب گورنر جنرل بهادر است عرت جناب شان از همه بالاتر است پس لازم است که بنای محبت و اتحاد با سرکار گورنمنت بر طایفه مستحکم فرمایند در میان دوستان آن حرف خودی در درگی هرگز نمی باشد و نیز صاحب موصوف به امیر صاحب گفت که بودن سلطنت جناب شما از مدت شش سال بمرح و افتخار زیاده تر سزاوار